



نعمت الله سعیدی

## هدهد شاعران عرب

می‌گویند یکی از نشانه‌های دوران 'اخرا الزمان و واپسین سال‌های باقی‌مانده تا عصر ظهور افزایش چشمگیر شعر و شاعری در جهان و به‌ویژه در دنیای اسلام است.

با این حساب، بی‌شک در طول دهه‌ها و سال‌های اخیر، شواهد و قراین بسیاری بر فرارسیدن دوران یاد شده دلالت می‌کنند.

از طرفی اگر به قول آن شاعر و عارف دل‌سوخته خراسانی، عطار نیشابوری، شاعری را مرتبه‌ای نازل‌تر از پیامبری بدانیم، گویی در این روز و روزگار که قریب یک و نیم هزاره از بعثت آخرین پیامبر بزرگ الهی می‌گذرد، مفاهیم و پیام‌های انباشته‌شده بسیاری در آسمان و جهان فراسو وجود دارد که روی زمین به دنبال گیرنده و پیام‌رسان می‌گردند.

شاعران راستین یکی از بهترین مصادیق چنین گیرنده‌هایی خواهند بود. شاعرانی که می‌کوشند با استعداد الهام‌پذیری خود بخش‌هایی از کلمات ماورایی را برای اهل زمین قابل‌شنیدن کنند و کثرت آن‌ها را می‌توان گواهی بر تشنگی تاریخ برای «شنیدن» و «ظهور» به شمار آورد.

بی‌شک عوامل متعدد و مختلفی باید دست به دست هم دهند که در این جهان پر از شاعر و سرشار از پیام و یا آن‌طور که مشهورتر است در این روزگار انفجار اطلاعات، نام شاعری از این میان بر سر زبان‌ها افتاده و در رقابت با دیگران خود را بالا کشیده و حتی بتواند علاوه بر مرزهای جغرافیای یک کشور از مرزهای فرهنگی یک تمدن (یا به تعبیر قرآن کریم، یک ملت، مثل ملت ابراهیم(ع) یا امت موسی(ع) و غیره) عبور کند، و در نهایت جهانی شود.

این عوامل و دلایل هرچه که بوده و هست، «محمود درویش» شاعر شهیر معاصر، از آن‌ها به‌خوبی برخوردار بوده است. اگر بخواهیم از قاعده اجمال خارج نشویم، عوامل و دلایل یادشده را در یک تقسیم‌بندی ابتدایی می‌توان در دو دسته اصلی برشمرد.

نخست آن‌هایی که برای شاعر و غیرشاعر یکسان است و همه می‌توانند کم و بیش از آن‌ها برخوردار شوند. مثل وجود رسانه‌های گسترده و فراگیر امروزی، از روزنامه‌ها و نشریات گرفته تا رادیو، تلویزیون، سینما، اینترنت و اقسام وسایل ارتباط جمعی دیگر. این رسانه‌های جدید به‌خوبی قابلیت توانایی آن را دارند که نام یک هنرمند، سیاستمدار، فوتبالیست و... را بر سر زبان‌ها انداخته و مشهور کنند.

اما دسته دوم عواملی است که عمدتاً به خود شاعر بستگی دارد: از استعداد ادبی و نبوغ هنری او گرفته تا گرایش‌های فکری و موضع‌گیری‌های سیاسی و حتی نام‌شناسانه‌ای یک شاعر.

بعضی از نام‌ها برای نامی شدن آمادگی بیشتری دارند؛ مثل «آدونیس» یا «محمود درویش». به‌خصوص آن‌که مدتی بعد، القابی چون «هدهد شاعران عرب معاصر» نیز به کمک نام یک شاعر بیایند.

محمود درویش عمدتاً به خاطر گرایش‌های ممتاز و متمایز خود به تفکر و اندیشه‌ورزی در آثارش به «هدهد شاعران عرب» شهرت یافت. آن هم در دوره و زمانه‌ای که اکثر منتقدان ادبیات عرب احساسات‌گرایی و تکیه شدید بر عواطف روحی را یکی از ویژگی‌های شعر معاصر عرب می‌دانند. البته «درویش» نیز چون دیگر شاعران هم‌دوره‌اش، به‌ویژه با توجه به 'وضع خاص دهه‌های اخیر و فراز و نشیب‌های شدید و متعدد تاریخ معاصر مردم فلسطین، برای احساساتی شدن بهانه‌های بسیاری داشت؛ هنوز هفت سالش تمام نشده بود که روستای زادگاهش در جریان جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل توسط دشمن اشغال و کاملاً ویران شد. او اوج سال‌های کودکی‌اش را به‌جای آن‌که با فوتبال یا دویدن در کوچه پس‌کوچه‌های زادگاهش سپری کند، در تبعید به سر برد.

شاید هنوز معنای واقعی وطن و «زادگاه» را درک نکرده بود. که بی‌وطنی را تجربه کرد. شاید همین مصائب و آلام بود که او را از سال‌های نوجوانی به سرودن شعر واداشت؛ شعرهایی که از همان ابتدا نیز مبارزه‌جو و معترض بود.

به‌عنوان مثال، محمود درویش یکی از بیش‌ترین شاعران بزرگ معاصر عرب بود که در شعرهایش به قیام انتفاضة فلسطین پرداخت و در جهانی شدن پیام آن به وسیله سروده‌هایش مؤثر بود. در آن زمان، او از تمام حیثیت و اعتبار ادبی‌اش مایه گذاشت.

دو ویژگی شاخص شعر محمود درویش را می‌توان سیاسی و فلسفی بودن



## مصاحبه کوتاهی با سمیح القاسم

حمدی فراج

ترجمه مرتضی حیدری آل کثیر - علی حمزیان

وقتی برای قراری که با سمیح القاسم، شاعر فلسطینی، در سال ۱۹۸۰ بیرون زدم، با خود فکر می‌کردم چه بسا بعد از این همه سال تغییری جوهری در آنچه گفته بود بوجود آمده باشد و آیا ممکن است عقیده‌اش نسبت به اینکه منتظر بازگشت فلسطینیان به سرزمینشان است، تغییر کرده باشد؟! و آیا شادی توانسته است هنر قصیده‌اش را به جای درد منفجر کند؟ و آیا نقد عربی پیشرفتی کرده و شعرش شکوفاتر شده است؟! دنبال فکر و با رأی خاصی نیستم. مقایسه را به عهده خواننده و خود شاعر می‌گذارم. این کلمات را زنده نگه می‌دارم برای او، کلامی که این هم بر سیرکی چوبی در کنار سالن تئاتر یکی از مناطق بوداپست شاعر فلسطینی «سمیح القاسم» ایستاد و به حصار گفت: «من سخنران نیستم، آمده‌ام که برای شما شعری بخوانم.»

فرصت را غنیمت شمردم و این دیدار و مصاحبه را با او انجام دادم و پیش از آنکه من سؤال کنم با کلامش سبقت گرفت و گفت: نسل‌ها از این خلوت کوچک شروع نشده است که تعداد زیادی از شاعران جوان با ما شروع کردند و در مرور زمان عده‌ای دکتر شدند و مهندس و عده‌ای هم بازرگان و زندگی عادی شد. تلویزیون و ماشین و ... و همه از رسالت شعر سرباز زدند، اما آنهایی که از ۱۵ سال پیش تاکنون فعالند، پیوسته در حال مطالعه و تکاپویند.

در نظر من عموم شعر عربی در پی و سرایش هنر برای هنر و هنر برای مردم گذرانده شد و بیشتر شاعران معروف، از اتصال و بودن در کنار مردم چیزی نفهمیدند و از این مسئله می‌شود نتیجه گرفت که شاعر به «طبال» یا رامشگری تبدیل می‌شود که در خیابان‌ها بر طبل بکوبد که برای مردم واضح

آن‌ها دانست. گرایش‌های غنایی و عاشقانه درویش نیز با وجود تمایز آشکار و برجستگی فوق‌العاده‌اش در اکثر مواقع رنگ و بوی فلسفی دارد.

بنا بر دلایلی که مجال طرح آن‌ها در این‌جا نیست، می‌دانیم که از بسیاری جهات جریان‌های فرهنگی و روشنفکری مدرن در جهان عرب حداقل دو-سه دهه از دیگر کشورهای جهان اسلام (از جمله ایران) جلوتر است. معمولاً مباحث روشنفکرانه مدرن ابتدا در جهان عرب (به‌ویژه کشور مصر) طرح شده و گاهی تا پنجاه سال طول می‌کشد که روشنفکران ما این‌ها را تبدیل به بحث‌های جنجال‌برانگیز روز کنند. شاید یکی از دلایل اصلی این امر وجود مترجمان قوی و استعداد ذاتی زبان عربی باشد که تقریباً می‌تواند هر مفهوم پیچیده یا جدیدی را ترجمه کرده و به صورتی قابل فهم و بدون ابهام به دست مخاطب برساند. اما زبان مذکور قطعاً در شعر و ادبیات نیز دارای همین امتیازات است.

به این ترتیب می‌توان گفت، اولاً فرهیختگان ادبی و شاعران عرب زبان در کل نسبت به هم‌تایان خود در دیگر کشورهای جهان اسلام بیشتر به جریان‌های روشنفکری مدرن علاقه نشان می‌دهند. ثانیاً به تبع این موضوع جریان‌های روشنفکری و سیاسی (به‌ویژه تا چهار-پنج دهه پیش که گرایش‌های چپ انقلابی و کمونیستی در جهان فراگیری داشت) در شعر و ادبیات مدرن عرب به نسبت بیشتر دیده می‌شود. گاهی اصلی‌ترین مهره‌های روشنفکری در برخی از کشورهای عربی قبل از هر چیز شاعر هستند و احتمالاً به دلیل همین فعالیت‌های ادبی است که در حوزه تفکر و سیاست جایی برای خود باز کرده‌اند.

محمود درویش پس از چاپ اولین کتاب خود در سنین نوجوانی با توجه به حال و هوای خاص آن دوران، تبدیل به یکی از سوسیالیسم‌های چپ دو آتش شد. البته تبعید ناخواسته به شوروی و تحصیل در مسکو در این زمینه بی‌تأثیر نبود. شاید همین گرایش فکری و سیاسی بود که به لحن معترض شعر درویش از نظر ادبی کیفیت انقلابی می‌بخشید و او را در زمره شاعران پیشرو و مدرن روزگار خود قرار می‌داد. او از همین دوره هم‌زمان با شاعری وارد فعالیت‌های سیاسی شده و تقریباً تا روزهای آخر عمر علاوه بر فعالیت‌های ادبی، دستی نیز بر آتش سیاست داشت. بعدها که به تدریج مسأله فلسطین در دنیای اسلام و جهان عرب اهمیت یافت شعرهای وطن‌خواهانه درویش نیز شهرت جهانی پیدا کرد. توصیه به وحدت، ترویج روحیات انقلابی و اعتراض به سازش‌کاری سران مرتجع عرب و مسایلی از این دست، از جمله مضامینی است که گاه و بی‌گاه در شعر درویش حضور دارند. اگرچه شاعران روزگار معاصر موجوداتی نیمه‌آسمانی و نیمه‌مقدس به شمار نمی‌آیند، اما در جهان عرب هنوز در مراکز قدرت و دربارهای سیاسی جایگاه شاعران کم و بیش محفوظ است.

درویش در طول عمر پر بار ادبی خود، همواره مورد علاقه و احترام مخاطبان و هم‌وطنانش بود. فلسطینی‌ها با شعر درویش می‌توانستند زندگی کنند و در آینه کلمات او غربت و دردهای پر شمار خویش را نظاره کنند. مراسم تشییع جنازه او یکی از باشکوه و سوگوارترین مراسم از این دست بود و عده زیادی از مردم عادی و چهره‌های بزرگ سیاسی و فرهنگی عرب در آن شرکت داشتند.

این نوشته حاضر به مناسبت فوت این شاعر و بزرگ داشت او نگاشته شده و نقد و تحلیل زندگی و شعر درویش قطعاً مجال و مقال فراتر و فراخ‌تری می‌طلبد.